

دموکراسی مسئول با کدام سیستم اقتصادی ؟

(در رابطه با جی هزار)

حمید قربانی - شروین رها (۵شنبه ۲۶آبان ۹۰)

بدهی و ورشکستگی دولت های اروپا یکی پس از دیگری عمق بحران اقتصادی را به نمایش گذاشته است . دولت های یونان و ایتالیا زیر آوار رفتند و وضع بقیه هم چندان تعریفی ندارد. بحران عمومی سرمایه و سیاست های نئولیبرالیستی که خالق اعتراضات سیاسی در کشورهای عربی و شمال آفریقا گردیده بود اکنون نزدیک به دو ماه است که در اشکال دیگری کشورهای امپریالیستی را نیز در بر گرفته است . جنبش موجود اعتراضی در ابتدا به سیاست های ریاضت کشی دولت های سرمایه داری از اشغال وال استریت (۱) در امریکا شروع شد ، بقیه نقاط جهان بویژه اروپا را در بر گرفت و اکنون با نام جنبش جهانی ضد سرمایه داری (انقلاب جهانی) خود را شناسانده است. رفع بحران جاری سرمایه داری با تصویب اجرا و تحمیل سیاست های ریاضتی و صرفه جویانه به اکثریت جامعه از سوی دولت ها و احزاب حاکم در قدرت دنبال می شود اما تمام شواهد نشان از این دارند که بحران عمیق تر از این حرف ها است. در مقابل جنبشی قد علم کرده است که گرچه هنوز پلانفرم و برنامه نانوخته ای دارد نشان می دهد که از لحاظ شیوه راه برون رفت از بحران موجود به دو گرایش عمده متعلق به دو اردوگاه طبقاتی تقسیم می شود. هر دو از دموکراسی در سیاست سخن می گویند اما دو اقتصاد متضاد را نمایندگی می کنند . یک سوی آن گرایشی است با طرح خواست های اجتماعی و دخالت گری در تعیین سیاست هایی که با سیاست ها و قوانین نظم موجود سرمایه داری مغایرت اساسی دارد . این گرایش که مالکیت اجتماعی در اقتصاد و دموکراسی مستقیم (۲) را نمایندگی می کند و دربرگیرنده خواست های نود و نه درصد جامعه می باشد چپ و رادیکال و در نهایت سوسیالیست کارگری است . سوی دیگر گرایشی است که نیازهای را در چهارچوب سیاست سرمایه داری و در بهترین حالت با تغییر قوانین آن و اصلاحاتی در آن جستجو می کند . طیف رنگارنگی از گرایش بورژوازی ، خرده بورژوازی و حتا ارتجاعی که خواهان حفظ نظام موجود مالکیت خصوصی در اقتصاد هستند ، از لحاظ سیاسی تعبیر ریاکارانه و تخیلی (۳) از دموکراسی را ارائه می دهند و در بهترین حالت منعکس کننده منافع یک درصد جامعه هستند . جی هزار (۴) که دموکراسی مسئول را انتظار می کشد در این طیف قرار دارد.

تبدیل اشکال متفاوت بحران به یک دیگر ، بحران مالی به بحران اقتصادی بطور کلی ، بحران اقتصادی به بحران سیاسی و دو باره بحران سیاسی به بحران تعمیق یافته تر اقتصادی همچون سیکلی در جلوی چشمان ناباور طبقه حاکمه در جریان است . موج اعتراضات در یونان نخست وزیر سوسیال دموکرات را باز نشسته کرد و بجای وی بانکدار بازنشسته ، رئیس اسبق بانک یونان و معاون بانک اروپا آقای لوکاس پاپادموس رئیس دولت شد . نخست وزیر جدید تحصیل کرده آمریکا و چه بسا پیرو مکتب میلتن فریدمن می باشد. اوزمانی هم بعنوان یک کارمند عالی رتبه در یکی از بانک های آمریکا و بعنوان استاد دانشگاه کلمبیا نیز انجام وظیفه نموده است و اکنون ارگان های تعیین کننده در اقتصاد یونان را نیز با خود به همراه دارد، بانک های آمریکا، بانک مرکزی اروپا ، بانک های یونان و در نهایت صندوق بین المللی پول را . به عبارتی هر چه دیگران دارند ایشان گویا خود به تنهایی به نمایش می گذارد. اینکه کارگران و جوانان بیکار در یونان تسلیم دولت ایشان می شوند یا گسترده تر به اعتراضات خود ادامه می دهند هنوز باز است. (در آخرین لحظات تنظیم این نوشته با خبر شدیم که اتحادیه های کارگری یونان اعلام اعتصاب عمومی نموده اند و امروز پنجشنبه قرار است که مردم در یونان بر علیه طرح های ریاضت اقتصادی آقای تکنوکرات نیز به خیابانها بیایند. در ایتالیا نیز اعتراضات خیابانی ادامه داشته است ، دانشجویان و دانش آموزان در رم به انتصاب نخست وزیر جدید اعتراض کردند و اتحادیه های کارگری در رم به آنها پیوستند. (۵) در ایتالیا سومین قدرت اقتصادی منطقه یورو، نخست وزیر دست راستی و فاشیست سیلویو برلوسکنی پس از شانزده سال برکنار شد و افتخار و خدمت گذاری برای سرمایه را در آخرین روزهای صدارتش به نمایش گذاشت و آن تصویب سیاست ریاضتی سرمایه در مجلس به اصطلاح نمایندگان بود. جانشین برلوسکنی آقای ماریو مونتی ، اقتصاد دان ایتالیایی و از اعضای سابق کمیسیون اروپا است . جالب اینکه هم در یونان و هم در ایتالیا افرادی (تکنوکرات) پست ریاست دولت را گرفته اند که مستقیم با اقتصاد و بانک سر و کار داشته و دارند . این جایگزینی ها از سوی سرمایه داری اروپا با شدت بحران حاضر و به گل نشستن کشتی نئولیبرالیسم در حال انجام است ، تا دیروز مصلحت سیاسی سرمایه در خارج کردن اقتصاد بازار از زیر نظر کنترل دولت "بد و پر خرج" بود و امروز اقتصاد مستقیم با دولت قصد یکه تازی در خروج از بحران را می کند. با اینحال هنوز سخنگویان کمی با درایت طبقه بورژوا نیز به این جابجایی ها برای رفع بحران بدیده شک می نگرند . دو قدرت بزرگ اقتصادی اروپا یعنی آلمان و فرانسه سخت نگرانند و در عضویت کشورهای ضعیف تر از لحاظ اقتصادی با منطقه یورو دچار تردید و اختلاف شده اند. بسته صرفه جویی اقتصادی پیشنهادی اتحادیه اروپا که طرح های نمایندگان رنگارنگ بورژوازی در آن گرد آمده است بالغ بر پنجاه و نه میلیارد و هشتصد میلیون یورو است که می بایست از طریق کاهش هزینه های دولتی و نیز افزایش مالیاتها تامین شود. موارد مشخص این ها

هستند: افزایش سن بازنشستگی، فروش دارائی های باقی مانده دولت ، افزایش قیمت سوخت و کاهش هزینه عمومی، آنهم نه نظامی و انتظامی که افزودن بر آنها شرط بلاغت طبقاتی است، بلکه بیمه ها و آموزش و پرورش. بر بستر چنین اوضاعی در میان طبقات و اقشار مختلف زمزمه و گاه فریادهای گوناگون به گوش می رسد. در یکطرف صف آفرینندگان نعم مادی، بی چیزان و فرودستان تولید کننده نعم مادی جامعه معاصر یعنی کارگران و جوانان بیکار، خانواده های بدون برخوردار از حداقل استانداردهای مسکن و بهداشت و آموزش و دیگر امکانات اولیه را می بینیم که در صف های صدها هزار نفری با فریاد سرمایه جانی است ، دولت جنایتکار است ، ما هزینه بحران شما را نمی دهیم ، ما نود و نه درصد از جامعه و شما یک درصد از آن هستید و دموکراسی مستقیم را خواستار هستند. از طرف دیگر طبقه حاکمه در کنار نشست جی هشت در زمان بلوغ و حشیگری نئولیبرالیسم ، با فراگیر شدن بحران جاری و تعمیق آن به جمع وسیعتر نشست جی بیست یعنی سران دولت های امپریالیستی بزرگ و دولت های ثروتمند رسید و اینک در دوران بیماری مزمن ، پیری زودرس نئولیبرالیسم ورو به موت بودنش به نشست جی هزارم رسیده است. جوانان و میانسالانی از فرزندان طبقه حاکمه و با یک درجه پائین تر، برای حفظ نظام موجود برقراری دموکراسی البته نوع مسئول آن هورا می کشند. آنها در پایتخت بلژیک و در کنار و مجاور ساختمان نشست سران دولت های عضو اتحادیه اروپا دور هم جمع شده اند. (این هم قابل تذکر است که بلژیک مدت پانصد روز است که بدون دولت بسر می برد، این به نوعی اثبات این قضیه نیز می تواند باشد که اداره جامعه حتا در اوضاع و احوال حاضر هم نیازی به انگل دولت ندارد ، منتهی پر واضح است که ضرورت وجود دولت اعمال سرکوب بیش نیست.) دموکراسی گروه هزار اروپا بیشتر از هر چیز بر یک خود فریبی، که گویا منشأ بحران گوش ندادن انتخاب شوندهگان به حرف ها و خواست های انتخاب کنندگان است شکل گرفته است و بر این مینا راه حل بحران را نه بر چیدن شرایط کنونی اجتماعی یعنی مالکیت سرمایه داران بر ابزار تولید، بلکه در اصلاح نمایندگان مجلس می دانند که حرف مردم را گوش دهند. واقعیات اما جعلی بودن و ناکارآمد بودن اینگونه راه حل ها را فریاد می زند. زیرا که نمایندگان نمیتوانند هم به خواست سرمایه داران یعنی سود بیشتر گوش فرا دهند و هم به خواست های توده ی مردم که کاملن متضاد با سرمایه داران و مدیران بانک ها هستند ، عمل کنند، از قدیم گفته اند «یک بام و دو هوا نمی شود». در واقعیت امر بحران ساختاری سرمایه یعنی بحران اضافه تولید، تأمین نشدن سود لازمه صاحبان سرمایه و ابزار تولید است . این بحران یا بوسیله یک انقلاب قهر آمیز ، که در آن طبقه کارگرتوانسته باشد متشکل و متحد با ابزارهای کلاسیک خویش یعنی اعتصابات اقتصادی - سیاسی و اوج دادن مبارزه طبقاتی خویش ، که اساس آن و نا گزیر به قیام مسلحانه توده ای و جنگ داخلی منجر می شود، نظم موجود را دگرگون کرده ، دولت بورژوائی کنونی را با تمام دستگاههای آن در هم شکسته و شرایط گذر جامعه را با تشکیل دولت خود یعنی دیکتاتوری شورائی پرولتاریا ، به یک نظم انسانی بر اساس برآوردن نیازها و خواست های خویش و آحاد بشر فراهم بیاورد و یا اینکه سرمایه یعنی سیستم موجود و بویژه در شکل عالی تر ، گندیده تر و متعفن ترش یعنی امپریالیسم با دولت های تا دندان مسلح اش به سلاح های اتمی و کشتار دسته جمعی و راه انداختن جنگ های کشوری و منطقه ای و نابودی میلیونها انسان و ابزار تولید به بقایش ادامه دهد . به عبارتی دیگر سرمایه با تحمیل برنامه ریاضت اقتصادی و افزایش نکبت و فلاکت ناشی از فقر و نداری به کارگران ، تلف کردن نیروهای تولیدی و کالاهای تولید شده و چه بسا با یک جنگ بزرگ جهانی دیگر بحران موجود را حل کرده و زمینه را برای رشد بعدی و بحران هولناکتر آینده آماده کند و یا حتی با به کار انداختن زرادخانه اتمی اش ، نابودی انسان و کره زمین را نصیب ما کند. بربریت یا سوسیالیسم دیگر تنها ناشی از یک دید عمیق ان انسانی یا تنوریک نیست، بلکه واقعیتی در حال اتفاق افتادن است.

بیماری مزمن سرمایه داری جانکاه تر از آن است که با نشست های کوچک و بزرگ و جنبش هزار-ده هزار - صد هزار و یک میلیون دموکراسی اروپا و غیره در چهارچوب نظم موجود و حفظ بنیادهای آن به این سادگی قابل درمان باشد. حل بحران کنونی از هر طرف نیازمند جراحی عمیقی بر پیکر جامعه معاصر است. حل بحران کنونی با برآوردن نیازهای واقعی میلیاردها انسان و برقراری دموکراسی گسترده و مستقیم امکان دارد و این جز با انقلاب اجتماعی مقدور نیست . لازمه انقلاب وجود جنبش های اعتراضی به بنیادهای نظم موجود است . ابزارسازماندهی انقلاب در رسیدن به مقصد سازمان سیاسی کارگران است که توانسته باشد طبقه کارگر را متشکل و متحد کرده باشد و آماده گی ذهنی اش را فراهم آورده باشد . با توجه به شرایط عینی حاضر اساس ان سوسیالیست های درون جنبش کارگری، آنها که منافعی به جز منافع کل طبقه کارگرو برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید را ندارند ، در شرایط خطیری قرار گرفته اند . از سویی جنبش های اعتراضی علیه سرمایه داری در جهان امروز برای رهایی از وضعیت نا بسامان کنونی محتاج به ورود طبقه کارگردر آن بعنوان یک طبقه دارد و طبقه کارگربرای این می باید قدریه ایجاد تشکل های سیاسی خویش و بویژه حزبی مارکسی - لنینی شود . ازسوی دیگر نیاز به گردهمایی و داشتن همبستگی کارگری انترناسیونالیستی در جهان امروز به ضرورتی آنی تبدیل شده است . هر گونه پیشرفت در تحمیل عقب نشینی به سرمایه داری و دولت هایش و به نشست های رنگارنگش در جنبش جهانی موجود در گرو رفع موانع سیاسی و تنوری است که حضورسیاسی طبقه کارگرمتشکل در آن را فراهم می کند . به قول روزا لوکزامبورگ « انقلاب (بویژه کارگری) با شکوه است و دیگر همه چیز بیهوده است».

زیر نویس ها :

(۱) جنبش اشغال وال استریت : از ۲۰ سپتامبر تا کنون متعرضین به سرمایه در امریکا ابتدا در پارکی نزدیک وال استریت جمع شده و بعد از آن با شعار «اشغال وال استریت» تظاهرات کردند که این فریاد به همه جا را اشغال کنید تبدیل شد، از امریکا و نیویورک خبر می رسد که تا کنون ۵ نفر از تظاهر کنندگان بوسله تیر و شتم و ضرب پلیس و نیروهای نظم دموکراسی بورژوائی کشته شده اند و صد ها نفر زخمی و دستگیر شده اند. شب سه شنبه ۱۵ نوامبر در نیمه شب در دو شهر نیویورک و اوکلندا پلیس مجهز با تمام وسائل به اردوی تظاهر کنندگان حمله ور می شود و بعد از ساعت ها زد و خورد و با آتش زدن چادرها و دستگیری ۷۰ نفر در پارک زوکوتی نیویورک محل را تسخیر می کند. روز اول دادگاه عالی سرمایه از این اقدام وحشیانه پشتیبانی کرد و پلس دوپست نفر دیگر را دستگیر کرد و اما بعد گروهی از وکلای مترقی از دادگاه حکم محکومیت این حمله وحشیانه را گرفته و دو باره تظاهر کنندگان به محل تظاهرات وارد می شوند. شهردار نیویورک که دیگر همه چیز شهر را به فروش گذاشته است خیلی ریاکارانه و حق به جانب می گوید که تظاهر کنندگان بیایند استدلال کنند که سرمایه داری بد است و غیره. باید به آقای نوکر سرمایه گفت، آقا صبح بخیر.

امروز ۵ شنبه ۱۷ نوامبر که در امریکا روز « اقدام علیه سرمایه داری امریکا» اعلام شده ، قرار است در سراسر امریکا بر علیه وحشیگری های این امپریالیست چپاولگر تظاهرات انجام گیرد. آخرین اقدام امپریالیست های امریکا و اورپا اشغال و کشتار ۷۰ هزار کشته در لیبی بود و این هنوز ادامه دارد. هم اکنون خیابانهای شهر های امریکا در تصرف تظاهر کنندگان ضد سرمایه است و خواهان زندگی انسانی هستند که خود را در این عبارت بیان می کند « من از تو مراقبت می کنم و تو از من و ما از ما». پلیس وحشی مجهز نیز حضور دارد. یک حس دو گانه عجیبی ما را در گرفته است از یکطرف محبت و خوشحالی از این مبارزه و امید به فتح فردا و گرفتن خورشید دزدیده شده از سوی سرمایه داران و از طرف دیگر کینه و نفرت بی حد و اندازه نسبت به این سیستم حیوانی سرمایه و سرکوب کنندگان گوناگون اش از نیروی سازمان یافته اش گرفته تا نمایندگان مزخرف و حيله گر مجالس قانونگذار و سران دولت هایش که جز به کشتار انسان مثل اینکه نمی توانند اندیشه ی دیگری داشته باشند و البته مدیای رسمی سرمایه داران زالو صفت نیز قوز بالا قوز شده اند .

آدرس سایت زنده و شبانه روزی این جنبش چنین است:

<http://www.livestream.com/globalrevolution>

نیویورک

<http://persian.euronews.net/۲۰۱۱/۱۱/۱۰/occupy-wall-street-will-fight-on/>

(۲) دموکراسی مستقیم در جهان کنونی نمی تواند چیزی جز دموکراسی کارگری باشد. این نوع دموکراسی که در ادبیات مارکسیستی به آن دیکتاتوری پرولتاریا نیز اطلاق می شود، نمی تواند بر نظام اقتصاد کنونی بنا گردد. دموکراسی که در آن انتخاب شونده گان در برابر مردم یعنی انتخاب کنندگان مسئول باشند و نه در برابر صاحبان سرمایه، شرط اولیه بر قرار ی اش نابودی سلطه سیاسی طبقه حاکم یعنی دولت بورژوازی را طلب می کند و برای این کار اساسا سن احتیاج به انقلابی کارگری است. این شکل از دولت یعنی دموکراسی مستقیم که مارکس آنرا شکل سیاسی رهائی کار از استثمار سرمایه دانسته است ساختار و تعریف مشخص و روشنی دارد و آن اینکه ۱- تمامی مقامات آن از محلی تا بالاترین آنها انتخابی هستند ۲- این منتخب شدگان هر زمانی که انتخاب کنندگان بخواهند و اراده نمایند قابل عزل و جانشینی می باشند ۳- انتخاب شدگان هم قانون گذار و هم مجری قانونی هستند که خود تصویب کرده اند. این بدین معنی است که مسئولیت اجرای قانون را خود قانونگذار دارد و دیگر نیروی دیگری بعنوان قوه مجریه نیست که قانون را اجرا می کند . ۴- و این خیلی مهم است، زیرا که همه خرابی ها و خیانت ها و جنایت ها اساسا ان اینجا خوابیده است، به قولی شیطان واقعی این جاست، اینکه حقوق و مزایای بالاترین مقام این دموکراسی با حقوق و مزایای یک کارگر ماهر برابر است. این دموکراسی که دموکراسی کمونی و یا شورائی تا این زمان نامیده شده است با هر زیر بنائی قابل اجرا نیست. این درست است که زیر بنا و روبرنا یک به یک نیستند، ولی تأثیر دیالکتیکی بر یک دیگر دارند. شما نمی توانید در جامعه ای که قدرت اقتصادی انحصاری است یعنی در دست یک عده قلیلی متمرکز شده است که امروز به یک درصد مشهور است، قدرت سیاسی ای داشته باشی که در آن اکثریت حاکم باشد. به قولی طرف و مظروف و یا شکل و محتوا با هم دیگر می باید متناسب باشند. این است که به درستی در ادبیات مارکسی ، دولت را ناشی از وجود طبقات و مبارزه ی طبقات دانسته اند. دموکراسی نیز شکلی از دولت است. وجود طبقات نیز بر می گردد به شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه مفروض. طبقات را گروههای بزرگ و نسبت ان ثابت مردم را می گویند که با مالکیت بر ابزار تولید و با شیوه تولید در هر جامعه ای ربط مستقیم دارند. طبقه یا طبقات صاحب ابزار تولید و طبقات یا طبقه محروم از ابزار تولید. بر این مبنا از نظر سیاسی، فرهنگی و... حاکمند. در جامعه کنونی طبقه سرمایه دار صاحب ابزار تولید است و طبقه کارگر محروم از ابزار تولید. این جامعه طبقاتی دولت طبقاتی می طلبد و دموکراسی شکلی از دولت همین طبقه حاکم از نظر اقتصادی است.

(۳) دموکراسی تخیلی و ریاکارانه: در سیستمی که بعنوان نمونه یکی از مدیران بانک اش در کشور کوچکی مثل سوئد مزایای بازنشستگی اش یکصد و ده میلیون کرون و مدیر عامل یکی از شرکت هایش پانصد میلیون کرون بعنوان چتر ایمنی برای خودش و به حساب اش واریز می کند، آیا از بر قرار ی دموکراسی مسئول حرف زدن مسخره کردن خود نیست؟! (مدیر عامل شرکت سوئدی- هلندی (ABB) در دموکراسی حاضر یعنی دموکراسی بورژوائی ، انتخاب نمایندگان هر ۴ سال یک بار و آنها با شیدای و حقه بازی در سایه تبلیغاتی که هر روز می بینیم انجام می شود و دیگر « نخود نخود هر کی به خانه خود». یعنی نمایندگانی با مجالس قانونگذاری و در کنار آن عیش و نوش و خوش گذارانی و کلاشی که هر روز در مدیای خودشان گوشه ای از آن بیان می شود . یعنی مجری فرامین سرمایه داران و مدیران عالی رتبه بانک ها و شرکت های عظیم صنعتی و خدماتی (جنگی) و یعنی دست به سر کردن توده های طبقه کارگر و دیگر اقشار جامعه . دموکراسی جی هزار و غیره تخیلی و ریاکارانه است طوری که منکر تضاد آشتی ناپذیر طبقات شده و تا آنجا می رود که مثل بانو تاجر منکر جامعه و وجود طبقات اجتماعی شده و یا در بهترین حالت بر عینیت مبارزه طبقاتی سرپوش می گذارد و مبشر صلح طبقاتی می گردد و کوشش می کند با جملاتی شیرین چون « نمایندگان می باید از این به بعد گوش به حرف ها و خواست ها ی انتخاب کنندگان دهند و در برابر ما مسئول باشند و نه آنها» و غیره. برای خواب کردن ما الان دیگر به جای لالائی چون مگس هائی گرد شیرین وزوز می کنند و مدیا خیلی و خیلی "ازاد" نیز همین ها را بلغور می کنند. و اما در واقعیت امر و در جامعه کنونی طبقه سرمایه دار صاحب ابزار تولید است و طبقه کارگر محروم از ابزار تولید. این جامعه طبقاتی دولت طبقاتی می طلبد و دموکراسی حاضر شکلی از دولت همین طبقه است و نه چیزی بیشتر و نه کمتر، مابقی همه حرافه است و مردم فریبی. در این

جامعه طبقه حاکم سرمایه دار است و با بودن سرمایه که حالا در انحصار ترین شکل خود هست و سلطه اش بر دنیای واقعی و معنوی انسانها مسلم است، شما نمی توانید از دموکراسی مستقیم و یا حرف شنو در برابر توده ی مردم اثری ببینید. واقعیات موجود اجتماعی علت ریشه ای تخیلی بودن دموکراسی گروه هزار در اروپا را نشان می دهد. دموکراسی مسئول بر اساس اقتصاد مسئول می روید و نه بر اساس اقتصاد انحصاری سرمایه داری که هیچ مسئولیتی در برابر زندگی واقعی میلیاردها انسان ندارد و اصولن نمی شناسد. این را تمام تجربیات این دو سه قرن، جنگ ها و بویژه دو جنگ جهانی اول و دوم و جنگ های ادامه دار تا کنونی، میلیاردها انسان محروم از یک زندگی نسبت ان راحت و شاد که امکان اش در دنیای کنونی به وفور موجود است و بیشتر از همه همین امروز با تصویب قوانین و طرح های ریاضت اقتصادی نشان داده و می دهد. پس برای داشتن دموکراسی مسئول اول باید تکلیف زندگی واقعی توده های طبقه کارگر و اقشار کم در آمد و یا بدون درآمد روشن شود. دموکراسی که در آن انتخاب شوندها هر چند سال یکبار با رای انتخاب کنندگان سیاست می رانند و در قبال زندگی اجتماعی انسانها مسئولیتی ندارند جز بر اساس مالکیت خصوصی سرمایه داری و ریاکاری برای جامعه بشری متکی نیست .

(۴) برای آشنائی با جی هزار به لینک زیر مراجعه کنید :

<http://persian.euronews.net/gives-a-voice-to-the-people1000/europe-weekly-the-g12/11/2011>

۵- یونان : پلیس و مردم در مقابل یکدیگر صف آرائی کرده اند.

<http://persian.euronews.net/2011/11/17/greek-coalition-to-face-first-test-of-people-power/>